Archive of SID

به نام خدا

«یادگار زریران، برگی دیگر از افتخارات ایرانیان»

مریم خادم*

چکیده

هدف این مقاله، شناساندن حماسه ملّی «یادگار زریران» است؛ به همین جهت در آن از مواردی هم‌چون وجه تسمیه یادگار زریران، خلاصهٔ داستان، منشأ داستان، نقش گوسانان در حفظ آن، روند به کتابت درآمدن این حماسه، وزن اشعار پهلوی و کشف بنونیست در این زمینه، نشانه‌های نمایشی این اثر، ذکر این داستان در منابع دیگر با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های آن، دقیقی و یادگار زریران و همین‌طور ترجمه‌هایی که تا به حال از این اثر صورت گرفته، سخن رفته است.

کلید واژه‌ها

یادگار زریران- زریر- بستور- بیدرفش جادو- بنونیست- نمایش- گوسان- پارتی- اشکانی- گشتاسپ.

* دانش‌جوی دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد رودهن.

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

نام این نوشته در پهلوی به صورت «ایاتکار زریران» و به فارسی «یادگار زریـران» یا «یادگار زریر» گفته می‌شود. آن چنان که می‌نویسند این کتاب پس از یشت‌ها و سایر قطعات داستانی اوستا، نخستین کتابی است که دربارهٔ روایات ایرانی نوشته شده است.[۱]

«یادگار» به صورت وام واژه hetkār به ارمنی رفته و معنای «نوشـته» و «دفتـر» دارد. از مواردی که در ادبیات پهلوی نیز وجود دارد برمی‌آید که این واژه در زبان پهلوی معنای «نوشته» و «کتاب» داشته است؛ بنابراین «یادگـار زریـران» بـه معنـای «کتـاب زریر» است.[۲]

«زریر» نیز در اوستا به صورت (Zairi-Vairi) «زئیری» «وئیری» آمده؛ جـزء اوّل به معنای «زرّین» و «زرد رنـگ» و جـزء دوم از ریـشه «وره» در فارسـی بـه معنـای بـر (سینه) است که در کل به معنی «زرّین بر» و «زرّین جوشن» است.[۳]

«زریر»، نام برادر کی گشتاسپ، پادشاه کیانی، پـسر کـی لهراسـب و سـپه‌سـالار لشکر گشتاسپ بوده است.[۴] در یشت‌های پنجم و سیزدهم از او به نام پرهیزگاری ایرانـی و دلاوری که بر پشت اسب نشست و جنگ‌کنان بر کنـار رود دائیتـی، بـرای ناهیـد صـد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد یاد شده است.[۵]

«یادگار زریران» منظومه‌ای مذهبی و در عین حال قهرمانی و پهلوانی است[۶] کـه بر شخصیت زریرِ مدافع از جان گذشته و دلیرِ راه دین متمرکز است.[۷] موضوع این کتاب، جنگ بین ایرانیان زرتشتی و ایرانیان غیرزرتشتی است که «هون[۸]» نامیده شده‌اند[۹]:

گشتاسپ (ویشتاسب)، شاه کیانی و خاندانش به دین بهی گرویده‌انـد. ارجاسـب، شاه هیونان، چون از این امر آگاهی می‌یابد، برمـی آشـوبد و دو تـن از یـاران (بیـدرفش جادو و نام‌خواست هزاران) را همراه نامه‌ای درشت به ایران‌شهر می‌فرستد[۱۰]. جاماسـپ[۱۱] پیر دانا، وزیر گشتاسپ، خبر ورود آنها را به گشتاسپ می‌دهد. ارجاسـب در ایـن نامـه از گشتاسپ می‌خواهد که دین مزدیسنا را رهـا کنـد و بـا وی هـم کـیش باشـد و تهدیـد می‌کند که در غیر این صورت، به ایران‌شهر لشکر مـی‌کـشد و آنجـا را نـابود مـی‌کنـد و مردمان را اسیر می‌گیرد[۱۲]. زریر، برادر گشتاسپ، سپاهبد ایران، نامه را پاسخ مـی‌دهـد و ارجاسپ را به نبرد فرا می‌خواند[۱۳]. گشتاسپ شاه به زریر فرمان می‌دهد که بر سر کوه‌ها آتش روشن کند و در نامه‌ای خطاب به مرزداران یا شـاهک‌هـای محلّـی و نیـز حاکمـان نواحی مختلف ایران زمین، می‌خواهد کـه جـز موبـدان- کـه وظـایف روحـانی را انجـام می‌دهند- دیگر مردان را از ده تا هشتاد ساله تا ماه دیگر برای نبرد بـا ارجاسـب، همـراه

www.SID.ir

Archive of SID

خود به درگاه او بیاورند[۱۴]. به این ترتیب، ایرانیان آماده کارزار می‌شوند؛ اما پیش از آغاز نبرد، گشتاسپ از جاماسپ خردمند می‌خواهد که در مورد نتیجهٔ این جنگ پیش‌گویی کند. جاماسپ نیز این‌گونه پیش‌بینی می‌کند که در این نبرد، هیونان بیست و سه تن از خویشاوندان شاه ازجمله زریر و پاد خسرو و برادران شاه و فرشاد ورد ـ پسر گشتاسپ را ـ خواهند کشت. گشتاسپ از شنیدن این پیش‌گویی ناگوار از تخت به زیر می‌افتد. جاماسپ و دو برادر و دو پسر شاه از او می‌خواهند که از زمین برخیزد؛ امّا گشتاسپ خاموش می‌ماند و باز نمی‌نگرد تا اسفندیار، پسر شاه، پیش می‌رود و سوگند یاد می‌کند که در این رزم، هیچ هیونی را زنده نخواهد گذاشت. آن‌گاه گشتاسپ بر تخت می‌نشیند[۱۵]. جاماسپ پیش‌بینی می‌کند که جنگ در نهایت به سود ایرانیان پایان می‌یابد[۱۶] و حدود صد و سی نفر از دشمنان هم در این کارزار کشته خواهند شد[۱۷]. گشتاسپ می‌پندارد که اگر خویشاوندان را در دژی آهنین جای دهد، راه را بر پیش‌گویی ناگوار خواهد بست و عزیزانش زنده خواهند ماند؛ ولی جاماسپ پیر به او می‌گوید که از سرنوشت نتوان گریخت و بی‌تردید همان خواهد شد که او گفته است و پیش‌گویی تحقّق می‌یابد.[۱۸]

نبرد آغاز می‌شود. ارجاسب که می‌بیند سپاهیانش چه‌گونه به دست زریر به خاک می‌افتند، خواستارانِ پیکار با این گُرد تکاور را فرا می‌خواند و می‌گوید دخترش، زرستن را- «که زیباتر از وی در کشور نیست»- به کسی که زریر را از پای اندازد به زنی خواهد داد. بیدرفش جادو گام به میدان می‌گذارد؛ اما او هم دل آن ندارد که از رو بر زریر دلاور بتازد[۱۹]، پس خود را به چهرهٔ پیرمردی درمانده درمی‌آورد و از پشت به زریر خنجر می‌زند[۲۰] و به این ترتیب، زریر، ناجوان‌مردانه کشته می‌شود.

گشتاسپ با دیدن کشته شدن زریر، کین خواهان او را فرا می‌خواند و می‌گوید دخترش- هماک دلربا- را به زنی به کسی می‌دهد که بیدرفش را بکشد. بستور، پسر ده ساله زریر، برای این دلاوری گام به پیش می‌نهد. گشتاسپ نمی‌خواهد بگذارد که این نوجوان سرد و گرم ناچشیده، برای این کار که مرگی بی برو بازگشت است برود؛ اما بستور گوش نمی‌دهد[۲۱] و پنهان از شاه از آخورسالار، اسبی را که زریر در کودکی بر آن می‌نشست می‌گیرد و به رزم‌گاه می‌رود. بستور، مرده پدر را می‌یابد و بر آن نوحه‌ای جان‌گداز می‌خواند[۲۲]. او پس از مویه بر پدر به سوی گشتاسپ بازمی‌گردد و از او می‌خواهد برای کام‌یابی‌اش در نبرد نیایش کند. جاماسپ دانا رای می‌زند که شاه به دلاور نوجوان اجازه دهد، زیرا نیک‌بختی و کام‌یابی با اوست و بر روی تیرهای بستور که آماده نبرد است افسون می‌خواند[۲۳].

www.SID.ir

Archive of SID

بستور به جنگ می‌آغازد. ارجاسب از فراز تپه می‌نگرد و ا زاین که پسر ده ساله، درست بسان زریر می‌رزمد در شگفت می‌شود. کسانی را که خواهان پیکار با بستور هستند فرا می‌خواند و این بار می‌گوید که دست دختر دیگرش- وَهستن زیبا- را در دست کسی خواهد گذاشت که بر دشمن پیروز شود[۲۴]. بیدرفش سوار بر اسب زریر به جنگ جوان نورس می‌آید. اسب از صدای آشنای بستور می‌ایستد و بانگ می‌کند[۲۵]. در این هنگام بیدرفش جادو به هیأت عجوزه‌ای بظاهر درمانده درمی‌آید[۲۶]؛ اما روان زریر به یاری بستور می‌شتابد و با خروش و هشدار او بستور، بیدرفش جادو را با تیر می‌کشد و اسب و جوشن و موزه پدر را برمی‌گیرد و به دیگر پهلوانان ایرانی می‌پیوندد که گرم نبرد با دشمنانند. گرامی کرد، پسر جاماسپ، درفش ایران را به دندان دارد و با دو دست می‌جنگد. اسفندیار یل، سپاه ایران را به بستور می‌سپارد و خود بر سر کوه می‌رود و ارجاسب و دشمنان را به دشت می‌راند. سرانجام ایرانیان بر دشمن پیروز می‌گردند و هیچ هیونی زنده نمی‌ماند، مگر ارجاسب که اسفندیار او را می‌گیرد و دستی و پایی و گوشی از او می‌برد و یک چشمش را می‌سوزاند و بر خری دم بریده می‌نشاند و به شهر خویش بازمی‌فرستد.[۲۷]

پس از کشته شدن زریر، گشتاسپ که به قاتل بیدرفش جادو، وعده ازدواج با همای، زیباترین دختر ایران را داده بود؛ بستور را بسی کوچک و کودک می‌بینند. اهورامزدا نگه‌دارندهٔ سرزمین ایران که بستور را برازنده جامه سپه‌سالاری ایران می‌بیند، او را یک شبه از کودکی به جوانی می‌رساند تا بتواند هم مرد خانهٔ همای، دختر دردانهٔ گشتاسپ باشد و هم سپهسالار سپاه ایران.[۲۸]

منشأ داستان «یادگار زریران»:

سوّمین زبان ایرانی آسیای میانه، زبان پارتی است که زبان اساسی ادبی بخش‌های باختری آسیای میانه (خراسان بزرگ) بود که اکنون بیش‌ترش در خاک ترکمنستان روس (خراسان شمالی پیشین) است. این زبان در دوره‌های آغازین رشد خویش از خط آرامی بهره‌مند بود؛ اما هم‌پای آن الفبای خود را بر پایهٔ نوشتار سُریانی پدید آورد که سپس در ایران ساسانی نیز گسترش یافت.[۲۹]

اصل قدیمی‌ترین روایت حماسی ایران، یادگار زریران، مربوط به دورهٔ اشکانی است، گرچه تدوین آن به‌صورتی که اکنون در دست داریم به دوره ساسانی بازمی‌گردد.[۳۰] در واقع، اصل این اثر بیش‌تر به شعر و به زبان پهلوانی، یعنی ایرانی میانهٔ شمالی، از گروه غربی بوده است.[۳۱]

www.SID.ir

Archive of SID

این کتاب با صورت فعلی خود متعلّق به اوایل قرن ششم میلادی (سال ۵۰۰ میلادی یا اندکی بعد از آن) و تقریباً دارای ۳۰۰۰ کلمه است؛ ولی بنونیست (Benveniste)، خاورشناس معروف فرانسوی ثابت کرده است که نسخ موجود یادگار زریران، صورتی مغشوش و دست‌خورده از یک منظومهٔ متعلّق به پیش از قرن سوم میلادی (عهد اشکانیان) است[۳۲] که خود از متنی اوستایی گرفته شده که امروز اصل آن از میان رفته و تنها بخش‌هایی از آن در ضمن سرگذشت زرتشت در کتاب هفتم دینکرد آمده است.[۳۳] این کتاب در برخی از نسخ، «شاه‌نامه گشتاسپ» نامیده شده است.[۳۴]

این کتاب احتمالاً در زمانی تألیف شده که ایران پس از شکست فاجعه مانند پیروز شاه در سال ۴۸۴ سخت در معرض تهدید هیاطله یا هون های سفید بوده است.[۳۵]

گوسانان، حافظان یادگارزریران:

واژه «گوسان» (Gosan) پارتی است و برابر نهاد پارسی میانهٔ آن ظاهراً هنیاگر (Huniyagar) و هُنیواز (Huniwaz) بوده است. واژهٔ « هنیاگر» در فارسی دری به گونه «خنیاگر» درآمده است؛ امّا اصطلاح «رامشگر» در فارسی از همه رایج‌تر است. واژهٔ «چامه‌گو» نیز بکار رفته است.

در زبان فارسی سره، حتی یک واژه بومی برای «شاعر»، بدان گونه که از «گوسان، خنیاگر» متمایز باشد، وجود ندارد. چامه‌گو، رامشگر و سراینده- خنیاگر، همه در بیان مفهوم «شاعر- نوازنده» است و واژهٔ «شاعر» پس از اسلام وارد زبان فارسی شده است. دلیلش آن است که در دورهٔ اشکانی و ساسانی، شاعری و نوازندگی در هم ادغام شده و از یکدیگر منفک نبوده است.

از روزگاران قدیم نیز اصطلاح «شعر سرودن» رایج بوده و نه «شعر گفتن یا شعرگویی» و این، خود بیانگر آن است که شعر به آواز یا چنگ و ترانه خوانده می‌شده است. فراموش نکنیم که واژه «سرودن» به معنی «آواز بلند خواندن» از ریشه Srav (آواز سردادن) است. خود واژه «شعر» نیز از ریشهٔ عربی به معنی «سرود» است.[۳۶]

شیوهٔ کار شعرای دوره‌گرد چنین بوده که از مکانی به مکانی براه می‌افتاده‌اند و اشعار حماسی مورد علاقهٔ مردم را به آواز می‌خوانده‌اند و آواز را با سازی (چنگ، بربط، رود و غیره) همراهی می‌کرده‌اند. در یونان قدیم، این شعرای دوره‌گرد را «راپسوده» (Rhapsode) می‌نامیدند. کار این گروه، بویژه خواندن اشعار هومر و هزیود (Hesiod) بود؛ ولی خود نیز شعر می‌گفتند و تا قرن پنجم قبل از میلاد، مهم‌ترین پاسداران و مروّجان اشعار حماسی یونان قدیم بودند. در اروپا در میان قبایل ژرمنی، این طبقه اشپیلمان

www.SID.ir

Archive of SID

(Spielmann) و در ایالات فرانسه، «ژانگلور» (Jongleur) نامیده می‌شدند. در ایران باستان، این طبقه را «گوسان» می‌گفته‌اند.[۳۷]

این رامشگران و خنیاگران،حافظ میراث اصیل شعر و موسیقی ایرانی بودند که در دوره‌های اشکانی و ساسانی، تأثیر شایانی بر ادبیات و هنر ایرانی گذارده‌اند. برجسته‌ترین گوسانان در ایران، باربد، نکیسا و رامتین بودند که در موسیقی و شعر ایران دورهٔ میانه تأثیری ماندگار داشته‌اند.[۳۸]

در اصل گوسانی «یادگار زریران» شکی نیست. هستهٔ اصلی اثر، کار یک هنرمند یا گروهی از گوسانهاست. بخشی از حماسه‌های ایرانی به همّت گوسان‌های پارتی تا دورهٔ ساسانی زنده ماند و از آن زمان تدوین یافت.[۳۹]

قصه‌پردازی در میان ایرانیان:

ایرانیان ازجمله قصه‌پردازان جهان بوده‌اند و نام و یاد این سرزمین کهن‌سال همواره با شعر و خیال و نمایش و قصه، هم‌زاد و هم‌یاد بوده است.

در روزگار پیشین، به دلیل نبود نوشت‌افزار، بویژه کاغذ و نیز به سبب بی‌سوادی همگان، نوشتن امری بسیار خصوصی و انحصاری بود و تنها کاتبان و نگارگران و وقایع‌نگاران دربار و اهل دیوان بودند که اگر موضوعی در پسند شاه و شاهزاده و امیر و حاکم می‌یافتند، به رسم تکلیف یا ذوق شخصی خویش بر پوست حیوان یا سطح سفال، سنگ، شیشه، پارچه، چوب و فلز می‌نوشتند و یا نقش و حک می‌کردند که این پوست نوشته‌ها و سفال نوشته‌ها و ... اگر از گزند روزگار در امان می‌ماند باید از این دربار به درباری دیگر سفر می‌کرد و هیچ گاه در اختیار همگان قرار نمی‌گرفت؛ در غیراین صورت نیز به سبب بی‌سوادی مردم، قابل استفاده نبود و عمری دراز نمی‌پایید.

به هرحال تا پیش از آن‌که کاغذ پیدا آید، دامنهٔ کتابت و ثبت قصه‌ها بیش از دیوار بلند دربارها پا نگشاد و حکایتها، افسانه‌ها، نمایش‌ها و قصه‌ها گرچه کم‌تر به قلم راه یافت؛ اما سینه به سینه ماند و صیقل خورد و به نسل‌های بعدی رسید.

نقل است یکی از دانشمندان هم‌راه اسکندر در حمله به ایران به او گفته: «ایرانیان علاقهٔ زیادی به شعر و نمایش و قصه دارند و از سرگرمی‌های مهم آنان، گوش فرا دادن به قصه‌های شیرین قصه‌گویان و نقالان است.»[۴۰]

www.SID.ir

Archive of SID

بکتابت درآمدن یادگار زریران:

در دوران ساسانی، بیش از هر چیز، آثار دینی و دیوانی به زبان نوشتار درمی‌آید و قصه‌ها و افسانه‌ها بیش‌تر شفاهی و سینه به سینه نقل می‌شوند؛ اما در واپسین سال‌های حکومت انوشیروان، اندیشهٔ به کتابت درآوردن آثار پدید می‌آید که در این دوره، حماسه‌ها، افسانه‌ها و قصه‌های بسیاری، مدوّن و مکتوب می‌شوند.

نمایش‌ها بیش‌تر جنبه آیینی داشته‌اند و فاقد متن مکتوب بوده‌اند و به صورت قراردادهایی که از گذشتگان به میراث مانده، به اجرا درمی‌آمده‌اند.

ابن ندیم، ایرانیان را در ردیف اوّل مصنّفان قصّه و افسانه می‌داند و می‌نویسد: «ایرانیان دورهٔ هخامنشی، یکی از اوّلین کسانی بودند که دست به تصنیف قصّه و افسانه زدند و آن را به صورت کتاب درآوردند و در خزانه‌های خود نگه‌داری کردند»؛ اشکانیان نیز این میراث را گرامی می‌دارند.[۴۱]

حماسهٔ زریر نیز به احتمال زیاد به دست موبدان در همین دوران، از شکل شفاهی به نوشته درآمد؛ اما هم‌چنان اصالت و روح پهلوانی این جهانی در آن محفوظ مانده است.[۴۲]

مؤلف «یادگار زریر»، شهسواران ملتزم رکاب گشتاسپ را به صورت نمونه‌هایی از نجبای فؤدال ایرانی جلوه داده است. اینان می‌بایست در راه ایران‌شهر جانبازی کنند، همان‌طور که یلان در روزگار زرتشت کرده بودند.[۴۳]

آغاز «داستان زریر» بر جای نمانده است. می‌توان پنداشت که درون‌مایه‌اش این بوده که گشتاسپ، پادشاه بلخ به آیین زرتشت گرویده است. سپس در داستان، سخن از آن است که چگونه ارجاسپ تورانی، دشمن گشتاسپ، نمایندگانی نزد او می‌فرستد و بدین شکل، داستان ادامه می‌یابد.[۴۴]

اندیشهٔ درونی این حماسه، بی چون و چرایی سرنوشت است، زیرا می‌بینیم همهٔ آنچه جاماسپ پیش از شروع جنگ پیش‌بینی می‌کند یک به یک اتفاق می‌افتد و رهایی از آن ممکن نیست.[۴۵]

هستهٔ اصلی داستان نیز نبرد میان نیکی و بدی است؛ قهرمانان مزدیسنا در یک طرف و ارجاسپ و دیگر هیونان در طرف دیگر، نیامیختن نیکی و بدی را بتصویر می‌کشند.[۴۶]

www.SID.ir

Archive of SID

دیدگاه‌های محققان درباب وزن اشعار پهلوی:

هرچند امروز، دیگر کسی دربارهٔ منظوم بودن اشعار ایرانی دورهٔ میانه تردیدی ندارد؛ اما مطابقت آن با قواعد شعری مانند وزن، بحر، قافیه و هجابندی هنوز به قطع و یقین شناخته نیست، چون متن‌های یاد شده در طول زمان، در اثر استنساخ و رونوشت‌برداری دچار کاهش یا افزایش واژه‌ها شد و طبیعی است که وزن شعر با افزایش و کاهش حتی یک واژه به هم می‌خورد.

بنونیست همانند آندرئاس، کریستین سن و دیگر ایران‌شناسان، تحت تأثیر هجایی بودن اشعار اوستایی، اشعار ایرانی میانه را نیز هجایی پنداشته است. آندرئاس معتقد است که آخر متن پهلوی را می‌توان مرکب از یک سلسله مصراع‌های هفت یا هشت هجایی دانست که جای تکیه‌ها در هر مصراع معیّن است.

کریستین سن نیز بر این باور بود که بنای شعر مانوی بر شمارهٔ هجاهاست و هر یک از مصراع‌های مانوی شامل هشت هجا می‌باشد. هنینگ در سال ۱۹۵۰ به اصل تکیه در شعر پهلوی قایل شد و آن را بر برابر دانستن شمار هجاها ترجیح داد. او دربارهٔ قافیه در شعر پهلوی معتقد است که در هیچ یک از اشعار پهلوی، قافیه به معنای حقیقی آن وجود ندارد. به نظر او قافیه‌های اتفاقی و واژه‌های هم صدا در اشعار پهلوی وجود دارد؛ اما علم قافیه با قواعد منظم و مشخص در این اشعار حضور ندارد. خانلری نیز دربارهٔ وزن اشعار پهلوی معتقد است که این اشعار و ترانه‌های عامیانه و محلّی، بنای وزنشان بر کمیّت هجاها و تکیهٔ کلمه‌ها قرار دارد و این دو عامل با هم ایجاد وزن می‌کرده است. لازار، ایران‌شناس بلندپایه فرانسوی نیز اشعار پارتی را دارای نظم تکیهٔ شعری یا ضرب آهنگ دانسته که ممکن است با تکیهٔ معمولی تفاوت داشته یا نداشته باشد.[۴۷]

کشف بنونیست دربارهٔ «یادگار زریران»:

ایران‌شناس فرانسوی، بنونیست، برای نشان دادن تفاوت میان متن‌های پهلوی پارتی و ساسانی کاری بزرگ کرده است. او پس از اثبات پارتی بودن متن منظومه «درخت آسوریک»، «داستان زریر» را موشکافانه بررسی کرد. تا سال ۱۸۹۰ به این متن، هم‌چون یکی از یادگارهای انگشت‌شمار ادبی ساسانی که تا به روزگار ما رسیده است می‌نگریستند؛ اما بنونیست با پیکاویِ نوشته به برآیندهای بسیار شگفتی‌برانگیز رسید و توانست چنین نتیجه گیرد که «ایاتکار زریران» در آغاز، چکامه‌ای (سرود) بوده که به روزگار اشکانیان (ارشکانیان) سروده شده و سپس به دست یکی از رونوشت‌کنندگانِ

www.SID.ir

Archive of SID

دوران ساسانی افتاده، که درنیافته است آن‌چه در برابر اوست چکامه است و آن را چـون نثر رونویسی کرده است. در این میان، بنا بر معمول آن روزگار، افزوده‌هـایی نیـز بـه آن درآورده که وزن را بر هم زده و تا اندازه‌ای زبان ایـن اثـر را نیـز دگرگـون کـرده اسـت. بنونیست با بررسی موشکافانه این یادگار، ثابت کرد که با کنار گذاشتن برخی واژه‌ها کـه به خوبی دیده می‌شود افزوده‌ای بیش نیستند، متنی بدست می‌آوریـم کـه بروشـنی، بـه سطرهایی جداگانه که همواره ا زشش هجا ساخته شده‌اند تقسیم می‌شود.

از کار بنونیست، نخستین متن بزرگ چکامه‌ای به یکی از زبان‌های میانـه ایرانـی به‌دست ما رسیده است. این مسأله اهمیت بسیار زیادی دارد، زیرا لغت‌شناسان عرب کـه پیش از این کشف، همواره تأکید می‌کردند که مردمان ایرانی تا چیرگی تازیان از چکامـه سر در نمی‌آورده‌اند، و با چنین نظریه‌ای آگاهانه یا ناخودآگاه به خطا می‌رفتند، اکنون نه با پاره‌ای خُرد که بتوان درباره‌اش بگو مگو کرد، بلکه با نوشته‌ای بزرگ در چندصد بیت، روبرو شدند که به طور کامل خطا بودن نظر آنها را ثابت می‌کرد.

این نوشته، پیش از همه، بخوبی و روشنی نشان می‌دهد که به راستی، همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد وزن چکامه‌ای آن روزگار، وزنی هجایی بوده است. دیگر این‌که ایـن چکامه‌ها نیز مانند اوستا ردیف نداشته‌اند؛ امـا در وابـستگی بـه ویژگـی زبـانی در پایـان سطرها ردیف‌گونه‌هایی آمده است. چنان‌چه:

سپس آن سپهپت دلیر،
زریر تکاور، چون بدید،
که شاه اندوهگین است،
اندرون اندر شد

پیداست که در اینجا پسوندهای dît̂، bût، šud برای این نیامده‌اند کـه سـراینده می‌خواسته آگاهانه ردیف بیاورد، بلکه نحو جمله این شکل آوردن را اقتـضا کـرده اسـت، اما شاید چکامه‌سرا دریافته باشد که این چنین هم‌آوایی‌ها به جدا کردن سطرها، یاری و به چکامه‌ها نیز آهنگ می‌دهد و می‌نماید کـه در برخـی جاهـا، آگاهانـه کوشـش کـرده ردیف بیاورد. چنان‌چه درجایی دیگر از «ایاتکار زریران» چنین می‌خوانیم:

آن‌گاه شما را دهیم
بس زر و بس سیم
و بسیار اسب نکو
و بس گاه شاهی

www.SID.ir

Archive of SID

در این‌جا نیز این ردیف‌گونه‌ها نمی‌توانسته ناخودآگاه پدیدار گشته باشد. از این‌جا نتیجه‌ای پراهمیت بدست می‌آید و آن این است که پندارهای موجود در ایران‌شناسی پیشین در این باب که چکامه‌های پارسی نوین یعنی همان پارسی دری تحت تأثیر شعر عرب پدید آمده است، خطایی بیش نیست، زیرا پیش از گسترش اسلام در ایران، نخستین ردیف‌گونه‌ها و یا حتی تلاش برای درآوردن ردیف در چنین آثاری وجود داشته است، بنابراین شعر عرب که در قرن هشتم میلادی سرتاسر دارای ردیف و قافیه است، انگیزه‌ای برای کوشش‌های بعدی ایرانیان در این زمینه بوده تا به این نتیجه بینجامد که قافیه و ردیف برای همیشه ریشه بگیرد.[۴۸]

بنونیست پس از نمایانیدن چکامه‌های پهلوی اشکانی، به گفته هفستیون، حکیمی از یونان باستان گریز می‌زند. در آن گفته، سخن از وزن می‌رود و در این میان، یکی از وزن‌ها «ایونی» نامیده می‌شود و سپس چنین توضیح داده می‌شود: «... اما آن، پارسی هم هست. ایونی از این رو که مردم ایون از آن بهره می‌گرفتند و پارسی برای آن که تاریخ ایران به این وزن نوشته می‌شود». می‌توان پنداشت که در این‌جا از «پارسی» باید «پارتی» را دریافت و این‌که «ایاتکار زریران» یکی از تاریخ‌های ایران است.[۴۹]

بنونیست در ۱۹۳۲ در مقالهٔ «یادگار زریران» یادآور شده بود: «بداعت ایرانیان درخصوص فن شاعری مشتمل بر تطبیق وزن هجایی با قواعد اوزان عروضی کمّی عرب بوده است.»[۵۰]

روشن ساختن پیدایش پارتی «داستان زریر» دارای اهمیتی است بس بزرگ، زیرا می‌نمایاند که در آن روزگاران دور هم، همانند روزگار پسین- سده‌های ۹ تا ۱۰ میلادی- ابتکار آثار ادبی از شمال بوده و بزرگان ادب ساسانی، بیش‌تر روی مرده ریگ سرشاری که به دستشان رسیده بود کار می‌کرده‌اند.[۵۱]

از طرفی دیگر، پیش از کشف بنونیست، متتبعان در پیدا کردن واسطه‌یی میان یشت‌ها و منظومه‌های حماسی ایران در عهد اسلامی حیران بودند، زیرا می‌بایست حلقه‌ای میان این دو سلسلهٔ منظوم موجود باشد تا آن‌ها را به هم بپیوندد و واسطه و رابطهٔ آن‌ها باشد. توضیح آن که اگر در لهجات متوسط ایران، اثری از منظومه‌های حماسی نبود می‌بایست فکر حماسی در ایران بی هیچ‌گونه مقدمه و سیر عادی، ترقّی و تکامل یابد و یک‌باره در قرن چهارم و پنجم هجری ظهور کند و این امر تا درجه‌ای غیر ممکن بنظر می‌آید. اما پس از کشف او این ابهام برطرف شد.[۵۲]

www.SID.ir

Archive of SID

نشانه‌های نمایشی در حماسهٔ «یادگار زریران»:

بنظر می‌آید این روایت خنیاگری در اصل، نمایشی بوده است، زیرا نشانه‌هایی از هنر نمایشی را در ساخت و پرداخت حماسه، شخصیت‌سازی، صحنه‌سازی و بیان آن می‌توان یافت، ازجمله:

۱- متن پهلوی یادگار زریران به صورت کنونی، آمیخته‌ای است از نثر و شعر[۵۳]، یعنی گفتگوی قهرمانان و به سخن دیگر، آن‌چه شنیدنی است به نظم است و بخش دیگر، یعنی شرح کارهای آنان (آن‌چه دیدنی است) به نثر[۵۴]. تناوب شعر و نثر، یکی از ویژگی های تئاتر سنتی هندی است. در نمایش‌نامه‌هایی که به زبان سانسکریت هستند قطعات منظوم، جوهر نمایش، و جملات منثور نیز پوشش توصیفی داستان را تشکیل می‌دهند.

۲- سبک قراردادی معرفی قهرمانان در دیگر حماسه‌های کهن خاورمیانه، از جمله حماسهٔ گیل گمش و بعل و مردوک نیز نظیر دارد و نشانه‌ای است از هنر نمایشی، به عنوان مثال: این گیل گمش است که آید و گوید؛ یا: آن ایشتار است که گوید. در یادگار زریران (۶۱-۵۵) قهرمانان به همین روال معرفی می‌شوند. ورود و معرفی پسران و برادران شاه به نثر توصیف شده است و گفته‌ها به شعر. صحنه‌ای است که گشتاسپ پس از شنیدن پیش‌گویی جاماسپ از تخت به زیر می‌افتد:

پس آن تهم سپاهبد دلیر زریر است که رود و گوید ... پس آن پادخسرو پرهیزگار مزدیسنا است که رود و گوید ... پس آن فرشادورد، پسر گشتاسپ شاه است که رود و گوید ... پس آن یل دلیر اسفندیار است که شود و گوید ...

۳- مقدمهٔ اثر به نثر است و به صورت قراردادی، اطرافیان شاه دوبار، ارجاسب و هیونان یک بار معرفی می‌شوند. در سنّت تأتر هند، پیش از شروع نمایش، پس از ستایش خدایان، نام نویسنده و موضوع نمایش می‌آید. در مقدمهٔ یادگار زریران نیز نام اثر، موضوع حماسه، معرّفی کلّی شخصیت‌ها و دین قهرمانان همانند قاعده هنر نمایشی هندی است.

۴- خوانندهٔ یادگار زریران، گذشت زمان و تغییر مکان را احساس نمی‌کند. جمله‌ها چنان به هم پیوسته است که گویی وقایع مختلف در آن واحد می‌گذرد. این از ویژگی‌های نمایش است که تماشاگر می‌تواند وقایع را در چند نقطه در ز مان واحد ببیند و به توضیح و توصیف اضافی نیازی نیست. نمونهٔ بارز این پیوستگی را در صحنه باخبر شدن زریر از نامهٔ درشت ارجاسپ مشاهده می‌کنیم. ابراهیم دبیر، نامه را

www.SID.ir

Archive of SID

می‌خواند: «پس گشتاسپ شاه را، چون آن سخن شنود، گران دشوار آمد. پس آن تهم سپاهبد دلیر، چون دید که گشتاسپ شاه ترسان شد»، زود به اندرون رفت و ...

اگر زریر بیرون جای‌گاهی است که نامه را برای گشتاسپ می‌خوانند، چه‌گونه می‌بیند که او ترسان شد؟ اما در نمایش آیینی که همه شخصیت‌های داستان در صحنه حضور دارند، همان‌گونه که تماشاگران بازی، ترسان شدن گشتاسپ را تماشا می‌کنند، قهرمان نیز که در چند قدمی او ایستاده، آن حالت را می‌بیند.

۵- در قیاس با شاه‌نامه فردوسی، شرح نبردها و وصف مناظر- حتی به نسبت تعداد واژه‌ها و ابیات- در متن پهلوی کوتاه است. این در واقع، تفاوت صحنه‌های دیدنی با گفتاری است.

۶- در کانون این حماسه، آیین سوگواری برگزار می‌شود.[۵۵] سنّت آیین‌های سوگواری بویژه برای سیاوش از قدیم در ماوراءالنهر وجود داشته است. بنابراین به ظنّ قوی این آیین‌های سوگواری در شرق ایران که افزون بر منابع ادبی با شواهدی از کاوش‌های باستان‌شناسی در ماوراءالنهر هم، هم‌خوانی دارد، باید اساس سنّتی باشد که زمینه‌ساز پیدایش تعزیه‌ها یا شبیه‌خوانی یا بازنمایی مصیبت و شهادت گردیده است.

تعزیه، نمایش آیینی فراگیر و بسیار تماشایی است که کل اجتماع را دربر می‌گیرد و تا ژرفای اسطوره، اعتقادات و مقولات دینی مردم امتداد می‌یابد. از آن‌جا که جامعهٔ مزبور، سوگواری را به خاطر قهرمانان خود برپا می‌کنند، فهم فلسفهٔ تعزیه تنها از طریق بازگشت به بنیادهای مفهومی و عملی آن در تاریخ و محیط هر دورهٔ خاص امکان‌پذیر است.

روایات سوگواری برای سیاوش و گریستن مغان در شاه‌نامه فردوسی و گشتاسپ‌نامه دقیقی، حکایت از موارد متعدد سرودن مرثیه برای سردار یا قهرمان پس از مرگ وی و باستانی بودنِ رسم مرثیه نگاری در رثای عزیزان از دست رفته دارد.

در دوره‌های اسلامی نیز نمونه‌هایی از مرثیه در میان اشعار رودکی، فرخی، مسعود سعد و حتی در داستان‌های منظوم نظامی و یا اشعار سعدی و حافظ می‌توان یافت. مرثیه در معنای امروزی‌اش به آن دسته از شعرها اطلاق می‌شود که به احترام شهدای فی سبیل‌الله سروده شده‌اند.

ماجرای غم‌انگیز (تراژدی) یادگار زریران را نیز همانند داستان سیاوش از جهاتی بسیار می‌توان با شبیه‌خوانی‌ها سنجید.

آگاهی مخاطبان از نتیجه اسف‌بار حادثه از وجوه این نمایش کهن ایرانی است. پیش‌گویی جاماسپ، مرگ زریر و بیست و سه تن از خویشاوندان گشتاسب را بر همگان

www.SID.ir

Archive of SID

آشکار کرده است. در حقیقت، پیش‌گویی جاماسپ، اعلام آماده‌باش است و بار اطلاع‌رسانی ندارد و از آن‌جا که به شیوه رسایی بیان می‌شود، زمینهٔ سوگواری شنوندگان را فراهم ساخته و خبر از اوج تراژدی می‌دهد، یعنی زمانی که ضربهٔ نیزه زهرآگین بیدرفش جادو بر پیکر زریر کارگر می‌شود. ویژگی خاص این نوع نمایش، یعنی بازنمایی، آن را در میان سنن نمایشی جهان ممتاز می‌سازد و این امکان را برای نمایش فراهم می‌گرداند که به تأثیری منحصر به فرد بر تماشاگر دست یابد که نه‌تنها از لحاظ عاطفی ارضا کننده است، بلکه سبب تقویت و استحکام نظام دینی و عقیدتی وی می‌گردد.[۵۶]

یادگار زریران کهن‌ترین تعزیه‌نامه و نمایش‌نامه ایرانی است که تاکنون به دست ما رسیده است.[۵۷]

نوحهٔ دردناک و زیبای بستور نیز در نمایش‌های آیینی ایرانی، نمونه‌های فراوان دارد؛ اما علاوه بر همانندی چشم‌گیر میان حماسهٔ زریر با یکی از مجالس شبیه‌خوانی، در جزئیات نیز با یکدیگر شباهت دارند. به عنوان مثال، در شبیه‌خوانی، ارواح قدیسین ظاهر می‌شوند و با بستگان خود گفتگو می‌کنند. روان زریر در رزم‌گاه و در محاصره دشمن، بانگ برمی‌آورد. در شبیه‌خوانی، جنازهٔ قهرمان در میدان جنگ است و روانش با یاران سخن می‌گوید.[۵۸]

۷- توجه به روزی خاص که در متن پهلوی به آن اشاره شده، شاید ما را در شناختن آیین برگزاری این اثر، یاری دهد. اسفندیار در پایان حماسه، ارجاسب را «به روز فروردین» می‌گیرد و به خواری از ایران‌شهر بیرون می‌راند.

روز فروردین، روز نوزدهم هر ماه است. در آثار الباقیه آمده است: روز فروردین از ماه فروردین را «برای اتفاق دو نام فروردگان گویند»[۵۹] و آن را جشن می‌گرفتند. و در ماه اسفند «روز نوزدهم، روز فروردین است که آن را نوروز انهار گویند و در آبهای جاری، عطر و گلاب ریزند.»[۶۰] بنا به نام فروردین هر دو جشن به گونه‌ای با فروشی‌ها ارتباط داشته است. وانگهی در یشت سیزدهم (فروردین یشت)، فرورهای قهرمانان یادگار زریران: گشتاسپ و زریر و بستور و اسفندیار و دیگران در جمع دیگر ناموران ستوده شده‌اند؛ بنابراین بعید نیست که نمایش آیینی یادگار زریران را در اواخر اسفند و آغاز بهار که تصوّر می‌شد فروشی مردگان به زمین فرود می‌آیند، برگزار می‌کردند.[۶۱]

ابوریحان بیرونی با توجه به همین جشن، به باوری درخور تأمل اشاره می‌کند: «گفته‌اند سبب فروردگان این است که قابیل چون هابیل را کشت و پدر و مادر هابیل، بسیار جزع بر او نمودند، از خداوند خواستند که روح او را بار دیگر به کالبد پسرشان

www.SID.ir

Archive of SID

برگرداند و در روز اشتاد آبان‌ماه، خدا روح را اعاده داده و ده روز در بدن او بود و هابیل نشست و با پدر و مادر خود حرف نمی‌زد و فقط ایشان را نظر می‌کرد.»[۶۲]

این نکته که معتقدان مایل بودند که در جشن آخر سال و آغاز بهار، فرود آمدن روان مردگان را به گونه‌ای تجسّم کنند، ما را به هنر نمایشی نزدیک‌تر می‌کند و بعید نیست که یادگار زریران را در یکی از آن دو جشن- نوروز انهار و فروردگان- می‌خوانده‌اند و بندهایی را نمایش می‌داده‌اند.

۸- در بند ۲۶ یادگار زریران، پس از گرد آمدن سپاه، نام سه ساز موسیقی (تنبک، نای و گاو دم یا کرنا) بچشم می‌خورد. شاید بتوان گفت نمایش اصلی از سر این بند شروع می‌شود.

در نمایش‌های آیینی، خاصه در سنّت هنر هندی، موسیقی، گفتار و بازی را همراهی می‌کند و جدا از نمایش نیست. سازهای ضربی، ریتم بازی را می‌سازد و مجموعه نمایش را هم ساز می‌کند. در صحنه‌های نبرد و سوگواری، کوس و کرنا به صدا درمی‌آید. نای، نغمه پرداز نمایش است و با نوای آن، منظومه را می‌خوانند. در برخی از نمایش‌های سنّتی هندی، در سراسر نمایش طبل می‌نوازند.

در بسیاری از آیین‌های نمایشی- و نه در تئاتر- پیش از آغاز نمایش، دسته مفصّلی، گاه با اسب‌ها و شترهای آراسته به تزیینات گوناگون و رنگارنگ همراه نوازندگان براه می‌افتند، در شبیه‌خوانی میدان بازی را دور می‌زنند و در فاصله‌ای از بازیگران جای می‌گیرند. چنین بنظر می‌رسد که این قطعه از حماسه، یعنی توصیف راه افتادن و هیاهوی سپاه، در اصل تماشایی بوده است و نه خواندنی.

۹- در بند «۳۴» یادگار زریران می‌خوانیم: «پس سی‌صد میخ آهنین زنند، که بدان بندند سی‌صد بند که بر هر بندی، سیصد درای (= زنگ) زرین آویخته است».

درای که زنگ بشقاب شکل است، یکی از مهم‌ترین سازهای نمایش در تئاترهای آسیایی است. در تئاتر کهن چین با نواختن درای، ورود بازیگران را اعلام می‌کنند. چون آویختن زنگ‌های زرین دقیقاً پیش از پیش‌گویی ناگوار جاماسپ است، می‌تواند نشانهٔ زنگ خطر باشد یا خاموش ساختن هیاهوی دسته‌ای که وارد صحنه شده است.

۱۰- یادگار زریران، نمایشی سمبولیک نیست، ولی نمادهایی در روایت پراکنده است. برخی از نمادها در اعمال قهرمانان بروز می‌کند، مانند کشته شدن بیدرفش جادو به دست بستور با تیری که از گشتاسپ می‌ستاند. در آیین‌های تشرّفی دوران باستان، کشتن اژدها یا موجود زیان‌کاری مشابه اژدها غالباً با تیر و کمان یا گرز به نمایش درمی‌آمد. در عهد صفویه در مراسم عاشورا در اصفهان، آدمکی از کاه را در میدان شهر

www.SID.ir

Archive of SID

می‌سوزاندند. در بینی آدمک کاهی که چهره‌اش را سیاه می‌ساختند، پیکانی فرو می‌کردند.

۱۱- در جنگ بزرگ دینی، دشمن اهریمنی حتماً با سلاح مقدس از پا درمی‌آید. در جنگ بزرگ کی‌خسرو با افراسیاب در شاهنامه فردوسی، سلاح و اسب سیاوش که خواص غیبی دارد کارساز است. در یادگار زریران، گشتاسب، سلاح ویژه‌ای را به بستور می‌دهد تا بر بیدرفش جادو کارگر افتد. این سلاح، تیر است و این تیر طی آیینی، متبرّک یا به قول بنونیست، افسون می‌شود. بدین ترتیب گشتاسپ به بستور رخصت می‌دهد تا وارد جرگه پهلوانان شود و چون این، نخستین رزم بستور است؛ نوجوان به مقام پهلوانی تشرّف می‌یابد. چنین بنظر می‌رسد که نمایش آیینی یادگار زریران، مراسمی مردانه بوده است و به احتمال زیاد، شرکت‌کنندگان در جشن، مردان سپاهی بوده‌اند.

۱۲- در پایان حماسه، اسفندیار ارجاسب را می‌گیرد، دستی و پایی و گوشی از او می‌برد و یک چشمش را می‌سوزاند و سوار بر خری دم بریده به شهر خویش می‌فرستد. به گمان نزدیک به یقین، این تصویر ارجاسب نیز نمایشی است از آدمک مسخره‌ای که در پایان مراسم بر خری می‌نشاندند و به احتمال قوی می‌سوزاندند، مانند سوزاندن تمثال راوانا در آخر نمایش «رامایانا» در هند؛ یا به آتش کشیدن آدمکی از یهود در جشن‌های آتش اروپا؛ و یا آتش زدن آدمک‌های شبیه اشقیا در دهه محرم و اعیاد عصر صفویه.[۶۳]

ذکر داستان زریر در منابع دیگر:

حماسهٔ زریر با تفاوت‌هایی در گشتاسب‌نامهٔ دقیقی و شاهنامه ثعالبی آمده است. در یشت‌های پنجم و سیزدهم نیز دلاوری و پرهیزگاری زریر، برادر گشتاسب، ستوده شده است.[۶۴] علاوه بر این فردوسی، طبری و میرخواند نیز هر یک تلخیصی از این داستان را در کتب خویش آورده‌اند.[۶۵] انعکاس حماسه زریر نه تنها در اوستا بلکه در متون پهلوی چون دینکرد هفتم نیز سایه افکنده:[۶۶] «... چون گشتاسب، دین را پذیرفت و پارسایی را ستود، دیوان در دوزخ پریشان شدند و دیو خشم به سرزمین خیونان، به پیش ارجاسب خیونی نابکار که در آن هنگام بزرگترین فرمانروایان ستم‌کار بود، رفت ...»[۶۷]. وجود دیو خشم در متون پهلوی و به دنبال آن در شاهنامه (دقیقی، فردوسی) دلالت بر هویت کهن این حماسه دارد.[۶۸]

www.SID.ir

Archive of SID

گزارش کاملاً متفاوتی از این داستان در غرب، روایت دلکش زریر و زریادرس است. در اینجا هیستاسپ و برادر کوچک‌ترش، زریر، زاده آفرودیت و آدونیس‌اند؛ هیستاسپ بر سرزمین ماد حکومت می‌راند و زریر در ماورای خزر. آن سوی سرزمین تانائیس، پادشاهی حکومت می‌کند به نام اومارتس که دختر او، اوداتیس، زیباترین دوشیزه آسیاست. اوداتیس، شبی زریر را به خواب می‌بیند و دل بدو می‌بازد. زریر نیز در خواب، دل‌باختهٔ او می‌شود و سرانجام پس از ماجراهای فراوان با او ازدواج می‌کند. گویند که این داستان درمیان مردم مشرق زمین، بلندآوازه بوده است و تصاویری از این داستان را بر دیوار معابد، قصرها و خانه‌ها نقش می‌کردند.[۶۹] آتنه، نویسنده و مورخ یونانی در کتاب «ضیافت سوفسطائیان» به این داستان از قول خارس می‌تیلنی اشاره می‌کند.[۷۰]

در گزارش شاه‌نامه فردوسی، گشتاسب راهی دیار روم می‌شود و در آن‌جا دل به کتایون، دختر قیصر می‌سپارد و با او ازدواج می‌کند و سرانجام به اندرز و ترغیب برادرش، زریر، به بلخ بازمی‌گردد. متن پهلوی یادگار زریران از ماجراهای ساخته و پرداخته یاد شده، خالی است؛ اما آهنگ حماسی پاره‌ای از بندها و ویژگی روایی آنها نشانگر آن است که این بندها برگرفته از یک سرود یا شعر حماسی کهن است.[۷۱]

مقایسهٔ داستان زریر در یادگار زریران با «شاه‌نامهٔ فردوسی» و «گشتاسب‌نامهٔ دقیقی» و «شاه‌نامه ثعالبی»

قهرمانان یادگار زریران به نسبت شاه‌نامه، محدودند- ده قهرمان مزدیسنا و چهار دیویسنا و اشاره به نام چهار زن که در رخدادها شرکت ندارند، بنابراین همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد یادگار زریران حماسه‌ای است یک دست مردانه و شاید در محفلی مردانه نیز نمایش داده می‌شده است.

سرگذشت زریر در گشتاسب‌نامهٔ دقیقی، در شرح داستان با یادگار زریران شباهت بسیار دارد؛ اما در پرداخت حماسه، تفاوت میان منظومهٔ پهلوی و شاه‌نامهٔ ثعالبی و گشتاسب‌نامه اساسی است. این اختلاف که به ظاهر کم اهمیت جلوه می‌کند، می‌تواند نمایانگر دو شیوه متفاوت ارائه حماسه باشد: یکی خواندنی و دیگری نمایشی. در این‌جا به چند نکته متفاوت و یا مشترک در این زمینه میان این منابع اشاره می‌کنیم:

www.SID.ir

Archive of SID

الف) نقش زریر:

داستان یادگار زریران، دلاوری زریر پهلوان است و کشته شدن ناجوان‌مردانهٔ وی. یکی از اصول نمایش‌های آیینی، برجسته نمودن قهرمان اصلی و ممتاز بودن اوست در میان دیگران. در یادگار زریران، برادر شاه، زریر، قهرمان مرکزی حماسه است: سپه‌سالار لشکر است، نامه ارجاسب را او پاسخ می‌دهد، عزیزترین خویشاوند گشتاسب است، گشتاسب همیشه به جان او سوگند می‌خورد و جز این‌ها. در شاه‌نامهٔ ثعالبی، نقش زریر، اندک و گذراست. در روایت دقیقی، زریر درصدر قرار دارد با این تفاوت که از ابتدا اسفندیار در کنار او جلوه می‌کند.

در منظومه پهلوی، یگانه پهلوانی که پس از پیشگویی جاماسپ، در عمل هم به میدان می‌رود و می‌درخشد و به نیرنگ کشته می‌شود، زریر است. دیگر پهلوانان در پیشگویی جاماسپ کشته می‌شوند نه در توصیف صحنه نبرد؛ زیرا اینجا مجلس سوگ زریر است نه مراسم سوگواری پهلوانان ایران. کشته شدن پهلوانان دیگر در روایت دقیقی و ثعالبی، به ویژه شرح با آب و تاب رزم دلاورانه گرامی کرد و درفش به دندان گرفتن و کشته شدن وی پیش از زریر، تصویر قهرمان را کمرنگ می‌کند.

ب) شباهت داستان رزم بستور به جنگ کی‌خسرو با افراسیاب در شاه‌نامه فردوسی:

۱- در داستان سیاوش، کی‌خسرو به کین پدر، افراسیاب را می‌کشد. در یادگار زریران نیز بیدرفش جادو را بستور، پسر زریر می‌کُشد.

۲- در شاه‌نامه، سیاوش پس از مرگ به خواب طوس می‌آید و پهلوانان را در نبرد سرنوشت‌ساز هدایت می‌کند، گویی خود فرماندهی قدسی نبردی را که به کین‌خواهی اوست برعهده دارد. در یادگار زریران نیز روان زریر به بستور فرمان می‌دهد که: «این تیر را از دست بیفکن و از ترکش خویش، تیری بستان و این دروند را پاسخ کن.» شنیدن صدای زریر در آیین یادبود مردگان معنای خاصی دارد. این پارهٔ مهم در روایت دقیقی نیست.

در گشتاسب‌نامه، کین ستاندن از قاتل با واگذاری شاهی به اسفندیار در هم آمیخته است و سرانجام اسفندیار به جای بستور، بیدرفش را می‌کشد؛ موضوعی که در نمایش آیینی، که هر چیز بنا بر سنّت در جای خویش قرار دارد، هیچ معنایی ندارد.

www.SID.ir

Archive of SID

۳- در جنگ بزرگ کی‌خسرو با افراسیاب در شاه‌نامه، سلاح و اسب سیاوش که خواص غیبی دارد کارساز است، هم‌چنان‌که بستور نیز برای کشتن بیدرفش جادو از تیر افسون شده توسط جاماسب استفاده می‌کند.

پ) پایان داستان:

پایان یادگار زریران با دو روایت دیگر تفاوت دارد. در گشتاسب‌نامهٔ دقیقی، هیونان شکست می‌خورند و ارجاسب می‌گریزد. سپس گشتاسب بر مرده برادر می‌گرید و جنازهٔ زریر را در تابوت زرین می‌نهد و به ایران بازمی‌گردد. در شاه‌نامه ثعالبی نیز کم و بیش به همین صورت است؛ اما یادگار زریران به گونه‌ای دیگر پایان می‌گیرد. پس از پیروزی ایرانیان، دیگر از نوحه و زاری خبری نیست. جشن است و نمایش به خوشی پایان می‌پذیرد. ارجاسب نمی‌گریزد، بلکه به چنگ اسفندیار می‌افتد و به تعبیری، آدمک ارجاسب را بر خری دم‌بریده می‌نشانند و می‌گردانند و شاید همانند فرجام راوانا در نمایش «رامایانا» به آتش می‌کشند، بنابراین اژدهای داستان نابود نمی‌شود؛ اما تماشاگر مراسم به خوار کردن دشمن، دل خوش می‌کند و گریختن ارجاسب که هوای نومیدانه به پایان مراسم می‌دمد، در جشن باستانی ایرانی جایی ندارد.[۷۲]

ت) سایه انداختن نقش اسفندیار بر زریر در شاه‌نامه فردوسی:

در شاه‌نامه، این اسفندیار است که در پایان داستان، کین زریر را می‌ستاند و اسب و جامه وی را باز می‌گرداند:

بیامد پس آن فرخ اسفندیار — سپاه از پس پشت و یزدانش یار
اَبَر بیدرفش افکنَد اسب تیز — بر او جامه، پر خون و دل، پرستیز
مر او را یکی تیغ هندی زند — ز بر نیمه تنش زیر افکند

(فردوسی، شاه‌نامه، جلد ۶، ص ۳۶۵)

بنظر می‌رسد این تحول در دوران بعدی صورت گرفته زیرا:

۱- اسفندیار در این زمان، قهرمان دینی است، چنان که بر نقش زریر سایه انداخته و کم‌کم جای او را می‌گیرد. بی‌گمان موبدان زرتشتی در شاخ و برگ دادن به دلاوری‌های اسفندیار نقش مؤثری داشته‌اند.

۲- در شاه‌نامه فردوسی به صراحت اعلام می‌شود که:

جهان پهلوان بود آن روزگار (= زریر) — که کودک بُد اسفندیار سوار

(فردوسی، شاه‌نامه، جلد ۶، ص ۳۶۲)

www.SID.ir

Archive of SID

در داستان رستم و سهراب، هرچند که تولّد و رشد سهراب، خارق‌العاده است؛ امّا باید مراحلی را طی نماید. این‌جا وضع به گونه‌ای دیگر است و ناگهان « اسفندیار سوار»، قهرمان یکه‌تاز میدان می‌شود؛ بنابراین «ایادکار زریران» با داشتن بن مایه کهن، تحت تأثیر شرایط اجتماعی و دینی به شدّت دگرگون شده است. این حادثه نه تنها از نظر زبانی رخ داده، بلکه نقش اوّل تعزیه از «زریر» به «اسفندیار» منتقل گردیده است.[۷۳]

دقیقی و یادگار زریران:

باور این نکته که دقیقی، نسخهٔ پهلوی یادگار زریران را بطور مستقیم اساس کار خود در سرودن هزار بیت خویش قرار داده باشد، دور از تحقیق و مطالعه است، زیرا با آن‌که شباهت و قرابت فراوانی میان این دو منظومه وجود دارد، مغایرت‌هایی نیز در بعضی از موارد آن با منظومهٔ یادگار زریر مشاهده می‌شود و از آن جمله است کشته شدن گرامی‌کرد در شاه‌نامه، درصورتی که در یادگار زریران، گرامی‌کرد و بستور و اسفندیار هر سه تا آخر با تورانیان جنگیدند و آنان را شکست دادند. مغایرت دیگر که پیش از این نیز بدان اشاره شد تفاوت این دو اثر است در مورد کین ستاندن از بیدرفش جادو، که در منظومهٔ پهلوی توسط بستور اما در شاه‌نامه فردوسی توسط اسفندیار صورت می‌گیرد.

مغایرت‌های کوچک دیگری نیز میان این دو اثر دیده می‌شود؛ اما بطور کلی این اختلافات، جزیی و بی اهمیت است، چنان که در اساس و حتی ترتیب روایت، اختلافی میان هزار بیت دقیقی و منظومهٔ پهلوی یادگار زریر نمی‌توان یافت.

اما همین اختلافات جزیی، خود، مؤید این مسأله است که دقیقی به طور مستقیم از کتاب یادگار زریر استفاده نکرده، بلکه متن دیگری که به احتمال زیاد همان شاهنامه منثور ابومنصوری است در دست داشته و از آن در نقل روایت و نظم داستان سود جسته است؛ و به همین دلیل است که فردوسی هم توانست بلافاصله پس از ختم سخنان دقیقی، داستان او را با همان روش تعقیب کند و به توضیحات تازه نیازمند نشود.

با این وصف، شگفتی در این جاست که بسیاری از کلمات و ترکیبات و افکار در منظومهٔ دقیقی و یادگار زریران عیناً به یکدیگر شبیه است و بدین ترتیب باید گفت که مأخذ کار دقیقی در شرح نخستین جنگ مذهبی گشتاسب و ارجاسب از یادگار زریر، متأثر و به عبارت دیگر یکی از منابع و مآخذ مؤلفان شاه‌نامه ابومنصوری، کتاب یادگار زریر بوده است.[۷۴]

www.SID.ir

Archive of SID

با این حال برخی هنوز احتمال می‌دهند کـه دقیقـی افـزون بـر بهـره جـستن از خدای‌نامه یا خدای‌نامه‌ها برای بشعر در آوردن این متن از متن پهلوی یادگار زریران هم سود برده باشد؛ و برخی دیگر نیز دلیل یکسان نبودن روایت دقیقی از این داسـتان را بـا متن پهلوی، در نوع تألیفش می‌دانند و معتقدند که دقیقی به دلیـل زرتـشتی بـودن، بـا خط پهلوی آشنا بوده؛ پس دلیل این تفاوت می‌تواند این مسأله باشد که یادگار زریـران، تعزیه است و نمایش‌نامه که باید جنبه نمایشی آن مورد تأکید قرار گیـرد، درحـالی کـه دیگری، تاریخ است و بناچار به جنبهٔ تاریخی آن توجه بیش‌تری شده است.[۷۵]

جلوه‌های متفاوت شخصیت گشتاسب در «اوستا»، «یادگار زریران» و «شاه‌نامه فردوسی»

گشتاسب در اوستا پادشاه کیانی است که حـامی و پـشتیبان زرتـشت بـوده و در گسترش آیین او سهم بسزایی داشته است. این نام در اوستا به صورت « ویـشتاسپه» بـه معنی دارنده اسب رمنده و سرکش، در پهلوی « ویشتاسپ» و در فارسی، « گـشتاسب» گفته می‌شود. در اوستا گشتاسب، فردی شایسته، بزرگوار، دلیر و جوان‌مرد توصیف شـده است.

در « فروردین یشت» آمده که گشتاسب، دین زرتشتی را که در بند بـود، از بنـد رهانید و پایدار ساخت.

در زامیاد یشت، کی گشتاسب، بازو و پناه دیـن اهـورایی زرتـشت خوانـده شـده است. در یادگار زریران چنین آمده: کی گشتاسب گفـت اگـر تمـام دلیـران و بـرادران و بزرگان من و نیز زن من، هوتوس- از کسی که برای من سی پسر و دختر متولّد شـدند- کشته شوند، باز من پیرو این دین پاک خواهم ماند و آن‌چه از اهورامزدا یـافتم از دسـت نخواهم داد، بنابراین در این کتاب نیز شخصیتی مثبت دارد.

اما در شاه‌نامه فردوسی، گشتاسب فردی زبون، حقیر و نیرنگ باز است و رفتـار او با پسرش نمودار این صفات است.[۷۶] او با سرپوش مذهب، قدرت‌طلبی می‌کند. اسـفندیار را با وعده جانشینی خویش به جنگ با دشمنان می‌فرستد[۷۷]؛ و علت این‌که «زریر» را به جنگ با ارجاسب تورانی می‌فرستد نیز هراس از کید زریر است.[۷۸]

ترجمه‌های یادگار زریران:

در قرن چهارم و پنجم، بسیاری از ایرانیان به خط و زبان پهلوی آشنایی داشـتند. جمع‌کنندگان شاه‌نامهٔ ابومنصوری و مترجمان بعضی از دفترهای پهلـوی بـه پارسـی در

www.SID.ir

Archive of SID

همین دوره، رسالاتی از پهلوی مانند ایاتکارزریران، کارنامهٔ اردشیر پاپکان، داستان بهرام گور، پندنامه بزرگ‌مهر بختگان و گزارش شترنگ (شطرنج) و نظایر این رسالات را به فارسی ترجمه کرده و جزو شاه‌نامه‌ها قرار داده بودند.[۷۹]

در ۱۸۹۰ گایگر ترجمه آلمانی «یادگار زریران» را انتشار داد و آن را با داستان زریر شاه‌نامه سنجید. جاماسب اسانا، متن پارسی میانهٔ آن را در متن‌های پهلوی از کاتبی به نام مهر- آوان کی خسرو منتشر کرد. نیبرگ، متن پهلوی یادگار زریران را در کتاب «راهنمای پهلوی» خود در ۱۹۶۸ منتشر کرد. آ. پالیارو متن ویراستهٔ آن را همراه ترجمه و حواشی در ۱۹۲۵ در رم انتشار داد و همین متن بود که بنونیست را واداشت تا درباره‌اش تأملی بیش‌تر کند و منظوم بودن آن را به اثبات برساند.

دو ترجمه خوب نیز به فارسی در دست است:

۱- پژوهشی در اساطیر ایران از مهرداد بهار.

۲- یادگار زریران (متن پهلوی با ترجمه فارسی) و سنجش آن با شاهنامه از یحیی ماهیار نوابی.[۸۰]

نتیجه:

قدرت و مهارتی که در منظومه‌هایی نظیر گشتاسب‌نامهٔ دقیقی، شاه‌نامهٔ ثعالبی و شاه‌نامهٔ فردوسی از لحاظ وصف و از حیث بیان احساسات پهلوانان و امثال این‌ها می‌بینیم، در منظومه یادگار زریران وجود ندارد، زیرا هنگام ظهور این منظومه، افکار و اسالیب ادبی و شعر و انواع شعر بدان درجه از کمال که در قرن چهارم و پنجم هجری می‌بینیم نرسیده بود؛ اما می‌توان یادگار زریران و یا منظومه‌های حماسی دیگر را (بر فرض وجود، از آنها اطلاعی نداریم) در ادبیات پهلوی، مقدمهٔ ظهور حماسهٔ ملّی عظیم ما در قرن پنجم و ششم دانست.[۸۱]

www.SID.ir

Archive of SID

پی نوشت‌ها:

۱. عفیفی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۴، ص ۶۵۲.
۲. بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۶، ص ۲۷۳.
۳. ده‌خدا، علی اکبر، لغتنامهٔ ده‌خدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۴. عفیفی، همان. ص ۵۴۵.
۵. بهار، همان، ص ۲۷۳.
۶. صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، نشر امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳.
۷. مقالهٔ «این نمایش‌نامه کهن ایرانی»، زهره زرشناس، مجلهٔ کتاب ماه هنر، ش ۲۵، ۲۶، (مهر، آبان ۷۹)، صص ۳۲-۳۴.
۸. هیونان در پهلوی hiyōn و در اوستا hyaōna، در اصل مردمانی ساکن آن سوی ماوراءالنهر بودند و از اقوام ایرانی به شمار می‌آمدند. این قوم که سپس در انقیاد رؤسایی ترک قرار گرفت، در نیمه اول قرن چهارم میلادی به سرزمین کوشان در شرق ایران رسید و آن را تصرف کرد. هون‌ها که مستقل از ایران بودند، در آغاز به دوستی با ایران پرداختند و حتی سپاهیان خود را به یاری شاهپور اول در نبرد با رومی‌ها فرستادند. هیاطله یا هفتالان همین قوم هستند.
۹. مقالهٔ «شعر در ایران پیش از اسلام»، محسن ابوالقاسمی، مجله آشنا، سال ۳، ش ۱۸ (مرداد و شهریور ۷۳)، صص ۴۷-۵۷.
۱۰. کیا، خجسته، قهرمانان بادپا در قصه‌ها و نمایش‌نامه‌های ایرانی، نشر مرکز، ۱۳۷۵، ص ۲۴.
۱۱. جاماسپ، وزیر دانای گشتاسپ و فرزانه‌ای بنام است و از روزگار باستان، نماد دانایی و فرزانگی ایرانیان بشمار می‌رفته و همتای او در روزگار ساسانی، بزرگ‌مهر حکیم بوده است. از جاماسپ دانا، پیش‌گویی‌هایی در دست است. بخشی از آنها در جاماسپ‌نامه و بخشی دیگر در یادگار جاماسپی آمده است. از تلفیق این دو اثر می‌توان به روایت نسبتاً کاملی از پیشگویی‌های جاماسپ دست یافت. پیش‌گویی‌های جاماسپ در یادگار زریران نیز آمده است. این پیش‌گویی‌های او با آنچه در زند وَهمَن یَسْن آمده، شباهت‌ها و اختلافاتی دارد.
۱۲. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، نشر سخن، ۱۳۷۶، صص ۲۶۷-۲۶۸.
۱۳. کیا، همان، ص ۲۴.
۱۴. مقالهٔ «بازخوانی یک واژه در یادگار زریران»، مهدی شاکری، مجله چیستا، ش ۲۰۸، ۲۰۹ (اردیبهشت و خرداد ۸۳). صص ۶۲-۶۳.
۱۵. کیا، همان، ص ۲۵.

www.SID.ir

Archive of SID

۱۶. مجلهٔ کتاب ماه هنر، همان مقاله.
۱۷. برتلس، یوگنی ادواردویچ، تاریخ ادبیات فارسی از دوران باستان تا عصر فردوسی، ترجمه سیروس ایزدی، نشر هیرمند، ۱۳۷۴-۱۳۷۵. ص ۱۲۷.
۱۸. کیا، همان، ص ۲۵.
۱۹. برتلس، همان، ص ۱۲۷.
۲۰. مقالهٔ «پیشینه نثر داستانی ایران»، عباس جهانگیریان، مجله ادبیات داستانی، ش ۵۳، (پاییز ۷۹)، صص ۱۶-۲۰. (البته در متن چنین نیست)
۲۱. برتلس، همان، ص ۱۲۸.
۲۲. کیا، همان، ص ۲۵.
۲۳. برتلس، همان، ص ۱۲۸. (البته در متن چنین نیست)
۲۴. همان.
۲۵. بهار، همان، ص ۲۶۳.
۲۶. مجلهٔ ادبیات داستانی، همان مقاله. (البته در متن چنین نیست)
۲۷. کیا، همان، ص ۲۵.
۲۸. مجلهٔ ادبیات داستانی، همان مقاله. (البته در متن چنین نیست)
۲۹. برتلس، همان، ص ۱۱۹.
۳۰. تفضّلی، همان، صص ۲۷۱-۲۷۲.
۳۱. بهار، همان، ص ۲۷۳.
۳۲. صفا، همان، ص ۴۲.
۳۳. تفضّلی، همان، ص ۲۶۸.
۳۴. صفا، همان، ص ۴۲.
۳۵. ریپکا، یان، تاریخ ادبیات در ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهابی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴، صص ۷۹-۸۰.
۳۶. مقالهٔ «جستاری در شعر ایرانی میانه غربی»، ابوالقاسم اسماعیل‌پور، فصل‌نامهٔ علمی-پژوهشی علوم انسانی دانش‌گاه الزهرا، سال سیزدهم، ش ۴۸، ۴۹ (زمستان ۸۲ و بهار ۸۳)، صص ۲۱-۳۹.
۳۷. خالقی مطلق، جلال، گل رنجهای کهن (برگزیده مقالات دربارهٔ شاهنامهٔ فردوسی)، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۲۲.
۳۸. فصل‌نامهٔ علمی- پژوهشی دانش‌گاه الزهرا، همان مقاله.
۳۹. کیا، همان، ص ۲۶.
۴۰. مجلهٔ ادبیات داستانی، همان مقاله.
۴۱. همان.

www.SID.ir

Archive of SID

۴۲. کیا، همان، ص ۲۶.
۴۳. ریپکا، همان، صص ۷۹-۸۰.
۴۴. برتلس، همان، ص ۱۲۲.
۴۵. کیا، همان، ص ۲۸.
۴۶. همان، ص ۳۴.
۴۷. فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه الزهرا، همان مقاله.
۴۸. برتلس، همان، صص ۱۲۰-۱۲۲.
۴۹. همان، ص ۱۲۹.
۵۰. مقاله «وزن شعر فارسی»، ژیلبر لازار، ترجمه م. میثمی، فصل‌نامه فرهنگ، سال ۹، شماره ۱، (شماره مسلسل ۱۷)، بهار ۱۳۷۵، ص ۲۹۱.
۵۱. برتلس، همان، ص ۱۲۹.
۵۲. صفا، همان، ص ۱۲۱.
۵۳. کیا، همان، ص ۲۶.
۵۴. مجله کتاب ماه هنر، همان مقاله.
۵۵. کیا، همان، صص ۲۷-۲۹.
۵۶. مجله کتاب ماه هنر، همان مقاله.
۵۷. ماهیار نوابی، یحیی، یادگار زریران، نشر اساطیر، ۱۳۷۴، ص ۷ (پیشگفتار).
۵۸. کیا، همان، ص ۲۹.
۵۹. ترجمه آثار الباقیه، ص ۲۸۶.
۶۰. همان، ص ۳۰۳.
۶۱. کیا، همان،ص ۳۰.
۶۲. ترجمه آثار الباقیه، ص ۲۹۴.
۶۳. کیا، همان، صص ۳۰-۳۳.
۶۴. همان، ص ۲۴.
۶۵. مقالهٔ «چند نکته درباره یادگار زریران»، فضل‌الله پاکزاد، مجله سیمرغ، سال ۱، ش ۱، (تابستان ۱۳۷۳)، صص ۸۱-۸۹.
۶۶. مقالهٔ «یادگار زریران یا یادگار اسفندیاری»، داریوش اکبرزاده، مجله موزه‌ها، ش ۲۰ (پاییز، زمستان ۱۳۷۷)، ص ۶۰-۶۲.
۶۷. تفضلی، احمد- آموزگار، ژاله، اسطورهٔ زندگی زرتشت، نشر چشمه، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲.
۶۸. مجلهٔ موزه‌ها، همان مقاله.
۶۹. مجلهٔ سیمرغ، همان مقاله.
۷۰. صفا، همان، ص ۱۲۲.
۷۱. مجلهٔ سیمرغ، همان مقاله.

www.SID.ir

Archive of SID

۷۲. کیا، همان، صص ۳۵-۳۸.
۷۳. مجله موزه‌ها، همان مقاله.
۷۴. صفا، همان، صص ۱۲۴-۱۲۵.
۷۵. ماهیار نوابی، همان، پیش‌گفتار ص ۸-۱۰.
۷۶. عفیفی، همان، ص ۶۰۸.
۷۷. مقالهٔ «عنصری مدرن در دل روابطی کهن»، امین فرچ‌پور، نشریه آفرینش، (۳۰ شهریور ۱۳۷۸)، ص ۷.
۷۸. مقالهٔ «وفاداری به شیوه‌های کهن»، مازیار شیبانی فرد، روزنامهٔ همشهری، (۲۱ مهر ۱۳۷۸)، ص ۱۰.
۷۹. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۳۲.
۸۰. فصل‌نامه علمی- پژوهشی دانش‌گاه الزهرا، همان مقاله.
۸۱. صفا، حماسه سرایی در ایران، ص ۱۲۳.

مشخصات مراجع

- اساطیر و فرهنگ ایران، عفیفی، رحیم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۴.
- اسطوره زندگی زرتشت، تفضّلی، احمد؛ آموزگار، ژاله، نشر چشمه، ۱۳۸۶.
- «این نمایش‌نامه‌های کهن ایرانی»، زهره زرشناس، کتاب ماه هنر، ش ۲۵، ۲۶ (مهر، آبان ۱۳۷۹).
- «بازخوانی یک واژه در یادگار زریران»، مهدی شاکری، چیستا، ش ۲۰۸، ۲۰۹ (اردیبهشت، خرداد ۱۳۸۳).
- پژوهشی در اساطیر ایران، بهار، مهرداد، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.
- «پیشینه نثر داستانی ایران»، عباس جهانگیریان، ادبیات داستانی، ش ۵۳، (پاییز ۱۳۷۹).
- تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تفضّلی، احمد، نشر سخن، ۱۳۷۶.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، انتشارات فردوس، ۱۳۸۰، ج۱.
- تاریخ ادبیات در ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ریپکا، یان، ترجمه عیسی شهابی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴.
- تاریخ ادبیات فارسی از دوران باستان تا عصر فردوسی، برتلس، یوگنی ادواردویچ، ترجمه سیروس ایزدی، نشر هیرمند، ۱۳۷۴-۱۳۷۵.
- «جستاری در شعر ایرانی میانه غربی»، ابوالقاسم اسماعیل‌پور، فصلنامه علمی ـ پژوهشی علوم انسانی دانش‌گاه الزهرا، سال سیزدهم، ش ۴۸، ۴۹ (زمستان ۸۲ و بهار ۸۳).

www.SID.ir

Archive of SID

- «چند نکته درباره یادگار زریران»، فضل الله پاکزاد، سیمرغ، سال ۱، ش ۱، (تابستان ۱۳۷۳).
- حماسه‌سرایی در ایران، صفا، ذبیح‌الله، امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- شاه‌نامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، براساس نسخه مسکو و مقابله با نسخهٔ ژول مول، مقدمهٔ حسین محی الدین الهی قمشه‌ای، تصحیح ناهید فرشادمهر، نشر محمد، ۱۳۷۹.
- «شعر در ایران پیش از اسلام»، محسن ابوالقاسمی، آشنا، سال ۳، ش ۱۸ (مرداد و شهریور ۱۳۸۳).
- « عنصری مدرن در دل روابطی کهن»، امین فرچ‌پور، آفرینش، (۳۰ شهریور ۱۳۷۸).
- قهرمانان بادپا در قصه‌ها و نمایش‌نامه‌های ایرانی، کیا، خجسته، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- گل رنج‌های کهن (برگزیده مقالات درباره شاه‌نامه فردوسی)، خالقی مطلق، جلال، به کوشش علی ده‌باشی، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- لغت‌نامه ده‌خدا، ده‌خدا، علی اکبر، مؤسسه انتشارات و چاپ دانش‌گاه تهران، ۱۳۷۷.
- « وزن شعر فارسی»، ژیلبر لازار، ترجمه م، میثمی، فصل‌نامه فرهنگ، سال ۹، شماره ۱ (شماره مسلسل ۱۷)، بهار ۱۳۷۵.
- « وفاداری به شیوهای کهن»، مازیار شیبانی فرد، همشهری، (۲۱ مهر ۱۳۷۸).
- یادگار زریران، ماهیار نوّابی، یحیی، اساطیر، ۱۳۷۴.
- « یادگار زریران، یا یادگار اسفندیاری»، داریوش اکبرزاده، موزه‌ها، ش ۲۰ (پاییز، زمستان ۱۳۷۷).

www.SID.ir